

Size.	Contents.	Per unit of 96 or 100 pages.
Demy octavo ..	Oriental text only .. ..	Rs. 0-12-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or translation only .. ..	.. 1-0-0
Royal octavo ..	Oriental text only .. ..	.. 1-0-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or translation only .. ..	.. 1-4-0
Quarto ..	Oriental text only .. ..	.. 2-0-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or translation only .. ..	.. 2-8-0

There are some exceptions to this scale, which in each case will be indicated in the price lists. For the calculation of prices each part of a unit in excess of the 96 or 100 pages counts again as a full unit.

Single issues may be bought separately, but three years after the completion of a work no complete sets are broken for the sale of loose component parts.

Each issue bears, besides its issue number, a fascicle number indicating its place in the work and volume to which it belongs.

With the issue of this Notice all previous prices and price lists are cancelled.

CALCUTTA,  
 1st January, 1928.

The publications or information about them are obtainable from the Asiatic Society of Bengal, No. 1, Park Street, Calcutta, or from the Society's Agents:—

MESSRS. LUZAC & Co., 46, Great Russell Street, London, W.C.

M. PAUL GEUTHNER, 13, Rue Jacob, Paris, VI<sup>e</sup>.

BUCHHANDLUNG OTTO HARRASSOWITZ, 14, Querstrasse, Leipzig.

MESSRS. THACKER, SPINK & Co., 3, Esplanade, East, Calcutta.

*Residents of Europe should order from the Agents.*

When ordering direct from the Society the following rules should be observed:—

Orders should be addressed to the Asiatic Society of Bengal and not to any Official by name or title.

All Cheques, Money Orders, etc., should be made payable to the "Treasurer, Asiatic Society of Bengal."

Orders for books should be accompanied by a full name and address, legibly written, and should be sent on a separate sheet of paper containing no other communication.

In India books are supplied by V.-P.P.

## شروع سال بیست و یکم جلوس میمنت مانوس

روز شنبه ۱۰ جمادی الثانی سنه هزار و پانجاه و هفت آغاز سال بیست و یکم از جلوس میمنت مانوس پیرایه مسرت و شادمانی بروزگار داده چون با روز عید گلابی موافق افتاده بود بذای رعایت رسم این روز شاهزاده‌های والا قدر و امرای عظام اوانبی موصوع و زین پراز گلاب در خور حالت و منزلت از نظر اشرف گزافیدند - مراد کام صفوی بتخدمت فور بیگی و طاهر خان ولد محمد اشرف پسر اسلام خان باضافه منصب سرافرازی یافتند - بعرض مقدس رسید که اشکر اوزبکیه که در نبرد بلخ راه فرار پیموده آواره دشت ادبار گشته بودند اراده دارند که بدخشان رفته دستبردنی نمایند - لاجرم شاهزاده محمد مراد بخشش را پنجم ماه مذکور بمرحمت خلعت با زاری و دو اسپ از طویله خاصه با زین سیناکار و طلا نوازش نموده بدانجانب رخصت فرمودند - لهراسپ خان را بمنصب سه هزار ذات دو هزار و پانصد سوار از اهل و اضافه و اسپ با زین نقره و هریک از شمس الدین ولد مختار خان و سید عالم و روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی و ندیر بیگ سلدوز و سید محمد ا و فداک خان بعزایت اسپ سر بلند گشته همراه آن والا کهر رخصت گردیدند - و عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ که از جانب

پدر بنظم بهگرمی پرداخت از اصل و اضافه بمنصب هزار سوار  
سرافراز گردید \*

پانزدهم پادشاه فلک جاه بسیر خیابان و دوانیدن اسپان خاصه  
تشریف فرمودند - همین روز بمنزل شاه شجاع نزول اشرف ارزانی داشته از  
جمله پیشکش آن والا گهر سه لک و بیست هزار روپیه جواهر و موهع آلات و  
فیل و اقمشه و دیگر ظرایف بنگاله گرفتند - خدیو کرم گستر بان والا گهر  
سرپیچ یک قطعه لعل و دو دانه مروارید و قدری موهع آلات بقیمت یک  
لک روپیه و اسپ عربی نژاد ظفر نام با زمین میدا کار و بهر دو پسر نیک اختر  
آن نیز اوج خلافت سلطان زمین الدین محمد و سلطان بلند اختر دو تسبیح  
مروارید و دو طره موهع مرحمت فرمودند - سیادت خان برادر اسلام خان  
بمنصب دوهزاری هفت صد سوار و افتخار خان بمنصب دو هزار پانصد  
سوار و صوفی بهادر بمنصب هزار سوار سربلندی یافتند \*

چون از واقعه بلخ و بدخشان معلوم اشرف گشت که اوزبکان فسخ اراده  
تاخت بدخشان نموده اند شاهزاده محمد مراد بخش حسب الحکم مقدس  
از چاریکار مراجعت نموده استلام رکن و مقام کعبه آمال و امانی بجا آوردند -  
حکم شد لهراسپ خان دوپست اسپ بواسطه احدیان و سرب و باروت  
بنور الحسن تهانه دار ثوبی رسانیده بر گردد - نوزدهم شاهزاده مراد بخش  
بعذایت خلعت و سر پیچ یک قطعه زمرد و دو دانه مروارید و تفویض حراست  
کشمیر سرافرازی یافته رخصت آنصوب گردید \*

بیست و یکم پادشاهزاده عالی مقدار محمد اورنگ زیب بهادر  
خلعت خامه با نادری و چهار اسپ با زمین طلا و بامیر الامرا خلعت  
و دو اسپ با زمین طلا و بهر کدام از بهادر خان و رستم خان خلعت خامه

با زمین زین و بشاد خان خلعت و اسپ با زمین مطلا از روی عنایت  
 ارسال داشتند - و خدمت قلعداری کابل از تغیر شیورام کوز بعهده شاد خان  
 مقرر نموده حکم فرمودند که تا آمدن از میمنه ملتفت خان بحکومت  
 آن پردازد - و بیست و سوم سید هدایت الله قادری که پدرش سید احمد  
 قادری در عهد حضرت جنت مکانی بصدارت کلی هندوستان سرافرازی  
 داشت بخدمت صدارت از انتقال برگزیده دودمان نجابت و اجلال  
 سید جلال مرحوم مغفور و اضافه پانصدی و دویست سوار فرق عزت  
 برافراخت - چون پرستار خاص اکبر آبادی محل را عارضه طاری گردید  
 و بمداوای تقرب خان صحت یافت از اصل و اضافه بمقصد سه هزار  
 چار صد سوار بر فواختند \*

پناه آوردن نذر محمد خان باستان دولت نشان

بارگاه خلافت و باز مرحمت فرمودن ملک

بلخ و بدخشان از روی فضل

و احسان بخان مذکور

چون از فیره تا خورشید و ماه تا ماهی بیترتو عدل و احسان خدیو  
 زمین و زمان در موطن روح و راحت اند و ذات کامل صفات آن وسیله  
 ارزاق کاینات پیوسته در حصول این ماده مانفد وجود حضرت واجب  
 الوجود بالذات اقتضای عموم و شمول عطای می کند و در باب احسان از  
 فیض سبحانه دست نیسان مثال عثمان نشان همواره در ایصال انواع  
 مواهب بالطبع بهانه جو می باشد مکفون خاطر ملکوت ناظر آن بود که  
 بعون عنایت الهی مملکت ماراوالفهر از خس و خاشاک فتنه

کیشان پاک و صاف ساخته و بفظم و نسق آن دیار از قرار واقع پرداخته از کمال عنایت و مهربانی و پایه شناسی و مرتبه دانی باز به نذر محمد خان مرحمت فرمایند چنانچه از مضامین نامه‌های گرامی که بجانب خان مذکور صورت ارسال یافته این معنی مستفاد میگردد - و لیکن چون خانرا ادبار دریافته و دولت ازو رو برتافته بود بنابراین طالعی و بی نصیبی زو از قبله اُمال گردانیده قدم در وادی ناکامی نهاد - و آشفته رائی و خام طمع که لازمه تفرول مغیبات است اضافه علت شده بمصلحت چندی از نافر سودگان روزگار مرحله پیمای ایران شد - چون شجره املش در آن سیر زمین بجز ناکامی بری نداد و تردد و تگاپوئی بی محاصل نفعی نه بخشید لاجرم باز به بلخ مراجعت نموده خواست که در یکی از قلاع ولایت بلخ توقف نموده به تحصیل اسباب جمیعت و تهیه لشکر پرداخته پروبال شکسته را درست نماید - چنانچه بمددگاری کفش قلماق و غیره قلعه میمنه را محاصره نموده قلعه را مرکز وار به پرکار احاطه تنگ فضا ساخت - و در یورش از کشش و کوشش بهادران موکب سعادت سرها به تیغ و تها بزخم داده بی نیل مدعا و فوز مراد مراجعت نموده رخت اقامت به بیلچراغ کشید - و آنرا ماوا و منزل رفح حوادث روزگار اندیشیده منتظر خبر فتح و شکست عبد العزیز خان و غیره پسرانش که با کل لشکر ماوراءالنهر به بادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر مقابل شده سعی و کوشش از اندازه گزرانیده بودند نشست - از آنجا که اغلب اوقات قلت عدد علت غلبه میگردد در آخر امر بمدد تأیید آهی شاهزاده مظفر و منصور شده اعدا مغلوب و مخدول راه فرار سر کردند - چون از همه جانب نومید مطلق شده از کرده فادم و پیشیمان گردید لاجرم بحسب مصلحت دید خرد که در امثال این وقت‌های نازک از پا افتادگانرا دستگیری می نماید فداست

و خجالت را عذر نادانی خود نموده مکتوبی مشعر بر اظهار اطاعت و توسل بذیل عاطفت خدیو زمان بشاهزاده نوشته خواهش ملاقات آن والا جناب را در ضمن مطالب ضراعت آمیز رفت آموز ظاهر ساخت - شاهزاده والا گهر بمقتضای به اندیشی و سعادت منشی عرضداشتی مشتمل بر حقیقت مذکور با نامه فذر محمد خان بدرگاه عالم پناه ارسال داشته التماس ترحم بر حال او نمودند - از آنجا که ذات ملایک صفات حضرت ظل سبحانی بالذات اقتضای عفو تقصیرات و فرو گذاشت زلات دارد و اغماص لازمه سرشت قدسی طینت آنحضرت است کردهای خان مذکور را فاکرده افکاشته متوقعات او را بقبول تلقی نموده حکم فرمودند که اگر فذر محمد خان بیادشاهزاده والا گهر ملاقات نماید بلخ و بدخشان را باو داده آن والا گهر لشکر ظفر اثر را از اطراف طلب داشته روانه حضور پهنور شوند - و عمده موجبات مراجعت ففاق و بیدلی امری شد و نیز بسبب شدت ضیق تعیش که از قلت غله و کثرت عسرت و فوط وقوع بلائی قحط و غلا ناشی شده بود و وفور رغبت بادشاهزادهای والا تبار و امرای نامدار به تفعمات و مستلذات سرزمین دل نشین هندوستان که لم یخلق مثلها فی البلاد در شان اوست و تفرج مکانهای ارم آئین فردوس تزیین که از کمال آبادانی و جمیعت همگی بیوت و منازل معائنه چون قصور هفت حدقه بمردم نشینی مشهور و از متاع عین مالا مال و معمور است و فوط تنفر سوار و پیاده از اقامت توقف این مملکت و دوام تردد بتعاقب اوزبکان تاخت آور که در آن بوم و بر و دشت و دراز عمارات علامات نگزاشته و آبادانی را از بنیاد بر انداخته عالم بر چغد و بوم گلستان ساخته بودند مجال توقف محال دانسته بی اختیار بدادن بلخ راضی گشتند \*

## معاودت موکب همایون از کابل بدارالسلطنت لاهور و از آنجا بمستقر الخلافه اکبر آباد

چون خاطر اشرف از سیر تفریحات کابل فارغ گشته از هیچ راه به هیچ  
 دو در آن سرزمین حالت منتظره نماند بسمت قرار گاه خلافت بیدرنگ  
 آهنگ فرموده سلخ رجب از بت خاک گزشته منزل نمودند و شاهزاده  
 محمد شجاع را بعنایت خلعت با نادری سرافراز نموده حکم فرمودند  
 که هرگاه شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر داخل سرحد کابل شوند  
 آن والا گهر عازم درگاه والا گردد - دهم باغ نیمله که در سال گزشته مشتمل بر  
 سه دست عمارت اساس یافته بود درینولا باتمام رسیده از نزول اشرف صفا  
 و طراوت تازه یافته بباغ فرح افزا موسوم گردید - چهارم باغ صفا  
 که بنا نهاد حضرت فردوس مکانی ست از یمن قدم مبارک طراوت  
 بی اندازه پذیرفته از فروغ چراغان شب برات که بر کنار نهر آن بترتیب  
 چیده بودند رشک مشرق ماه منیرگشت - انار این هر دو باغ صفا و  
 وفا که برنکینی و شادابی مشهور آفاق است بکمال رسیده حلاوت پیرای  
 ذایقه خاص و عام شد - سعید خان را که از بلخ رسیده سعادت ملازمت  
 حاصل نموده بود بگوناگون مراحم و عواطف تسلی نموده بعنایت صوبه  
 بهار پایه رفعت قدیش بمراتب درجات مقدار بخت والا رسانیدند - و یک  
 اک رویه مطالبه سرکار خاصه که بر ذمه خانزاد خان و لطف الله خان  
 بود بخشیده در وقت رخصت بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ  
 بساز طلا مختص و سر بلند فرمودند - و خلیل الله خان را بدستور سابق  
 بمنصب چار هزاری سوار و فوجداری و جاگیر میدوات از تغیر شاه بیگ خان  
 معزز ساخته حکم فرمودند که ملازمت نموده از لاهور روانه خدمت

مرجوعه گردد - روز دیگر اسلان بیگ و میر عزیز که اولین فتح نامه بلخ نزد والی ایوان و دویمین عنایت نامه به نذر محمد خان برده بودند بدرگاه معلی رسیده دولت کورنش اندوختند - زای تودرمل دیوان و امین و فوجدار سهرند و سرکار دیبالپور و جالذدهر و سلطانیپور که پنجاه لک روپیه هر ساله حاصل این خالصات است چون بمعاملات خاطر خواص پرداخته بود غائبانه بمخطاب راجگی و منصب دو هزار سوار از اصل و اضافه سرافراز ساختند \*

بیست و ششم ظاهر پشاور را مخیم سردقات جا و جلال گردانیدند - سوم رمضان بره پللی که از کشتیها بر آب نیلاب بسته بودند عبور نموده خارج حصار اتک مرکز اعلام منصور گردانیدند - درین تاریخ فهرست مجموعه دولت و اقبال شاهزاده سعادت پزوه محمد دارا شکوه با پسر خجسته سیر سلیمان شکوه که از لاهور باستقبال آمده بودند شرف ملازمت حاصل نموده هزار مهر نذر گردانیدند - و بعدایت یک قطعه الماس که صد رتی وزن و یک لک روپیه قیمت داشت و اسپلی از نسل عفت موسوم بپادشاه پسند که پانزده هزار روپیه قیمت ابتیاع شده بود با زین طلا سربلند گردانیدند - عبد الله بیگ نبیره شکور بی اتالیق امام قلی خان بیاروی طالع بیدار بعزم بندگی درگاه جهان پناه از عبد العزیز خان جدا شده بوسیله سفارش پادشاهزاده عالی فطرت فلک جا محمد اورنگ زیب بهادر شرف ملازمت دریافته بعدایت خنجر مرصع و منصب هزار سوار و اسپ با زین نقره و پانزده هزار نقد کامیاب گشت \*

بیستم از پل سفاین که بر دریای بهت ترتیب داده بودند گزشته جریده بشکار قمرغه کنار تشریف برده بیست و چهار بز کوهی و بیست و پنج قوج و چهار چکاره از آن میان چهارده به تفنگ خاصه و نه راس از



تفنگ شاهزاده صید گشته باقی را زنده گرفته مراجعت فرمودند - لهراسپ خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و سه هزار سوار و فراست خان بخدمت نظارت و منصب هزار و پانصدی چهار صد سوار از انتقال فیروز خان که در رهتاس پیمانده حیات بر آمده بود سرافرازی یافتند - سید احمد سعید که از زر خیرات سرکار جهان مدار متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه باب عرب حسب الحکم اشرف بحرمین شریفین بوده در آنجا بده بیست که سه لک روپیه باشد فروخته بارباب استحقاق هر دو مکان که همیشه از فیض افضال بادشاه غریب نواز کرم گستر بهره یاب اند قسمت نموده برگشته بود از دریافت ملازمت لازم البرکت و استلام رکن و مقام آستانه قبله انام سعادت اندوز دین و دنیا گردید \*

بیست و ششم از دریای چناب گزشته سلخ ماه در عمارت حافظ آباد و سوم شوال مبارک فال در جهانگیر آباد تشریف ارزانی فرمودند - درین منزل خسرو سلطان و ملا علاء الملک میر سامان که در لاهور برای سرانجام بعضی مهم مانده بودند و ظفر خان و مسیح الزمان از کشمیر آمده شرف کورنش دریافتند - سید حسن سفیر عادلخان و میر فصیح حاجب قطب الملک تقبیل عتبه علیه نموده هر کدام پنج فیل از آن میان یکی بساز طلا و چهار با ساز نقره و برخی مرصع آلات که هر دو بعنوان پیشکش ارسال داشته بودند از نظر فیض اثر گزارانیده سید حسن بانعام خلعت و یک مهر و یک روپیه دو صد تولگی و میر فصیح بمرحمت خلعت معزز گردیدند - خسرو سلطان بعنایت یک فیل با ساز نقره و ملا علاء الملک بمنصب در هزاری چهار صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباهی گشتند - پنجم شوال بدولت و اقبال داخل عمارت دار السلطنت لاهور که باعتبار فزعت و صفا و خوشی و دلکشی آب و هوا از سایر عمارات روی زمین امتیاز دارد گشته

نوزدهم ماه مذکور بصوب مستقر الخلافت اکبر آباد نهضت فرمودند - منزل اول در باغ فیض بخشش و فرح بخشش قرار یافته آن مکان سعادت نشان به میامن آثار قدوم همایون طراوت دیگر یافته در فیض بخششی و روح پروزی نمونه ارم برین و بهشت روی زمین گدید - سید حسن لختی از اشیای نفیسه بیجا پور و میر فصیح امتعه گولکفده بعنوان پیشکش گزارانیده اولین را بانعام ده هزار روپیه و دویمین را بمرحمت هشت هزار روپیه سرافراز ساختند - و قباد ولد اسد خان کابلی را بعنایت خلعت و خدمت قوش بیگی و خطاب خانی و حکیم فتح الله را بمنصب هزاری صد سوار کامیاب نمودند \*

بیست و چهارم براه کانو واهن که صیدگاه مقرریست متوجه اکبر آباد گشته غره ذیقعدده آن سرزمین را مرکز رایات عالیات ساختند - سوم ماه مذکور از واقعه دکن بعرض اشرف رسید که اسلام خان صوبه دار دکن از کمال قابلیت و سعادت مندی و مزاجدانی بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار و مرتبه والی وزارت رسیده الیوم بصوبه داری دکن سرافرازی داشت بمقتضای قضا برحمت حق پیوست و خبر فوت او موجب تحیر و تاسف تمام گشت - بادشاه قدردان بازماندهای او را بموجب ذیل سرافراز ساختند - برادرش سعادت خان به منصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و خدمت قلعداری دولت آباد بآئین پیشین و محمد اشرف نخستین پسر او بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و محمد صفی پسر دویمین بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار و محمد شریف پسر سومین بمنصب پانصدی دو صد سوار و غیاث الدین پسر چارمین بمنصب پانصدی صد سوار از اصل و اضافه و عبد الرحیم و عبد الرحمن دو پسر خورد سال بمنصب در خور سربلند ساخته اندوخته خان مرحوم بورته محبت فرمودند - و به

شاهنواز خان صوبه دار مالوہ حکم شد کہ تا رسیدن صوبه دار بمحافظت آن  
ملک پردازد \*

## تتمهٔ احوال بلخ و بدخشان و مرحمت

نمودن این دو ملک به نذر

### محمد خان

چون نذر محمد خان در بیلاچراغ اقامت نموده چندانکه کوشید  
و اندیشها اندیشید سودمند نیفتاده خواهش او بجای نرسید لاجرم التجا  
بدرگاه عالم پناه که مقر و مقر جهانیان و مرجع و مجمع عالمیانست آورده  
خصوصیات احوال خویش خصوص آوارگی و بیچارگی سفر ایران در طی  
مکتوبات نوشته نزد شاهزاده فرستاد و استدعای عطای بلخ و آمدن طاهر  
خان برای حصول جمعیت خاطر نمود لاجرم شاهزاده والا گهر نوزدهم  
جمادی الثانی سنه بیست و یکم جلوس مبارک طاهر خان را با عطاء الله  
بخشی خود نزد او فرستاده و فرستادهها را ارشاد نمودند که دریافت مطالب  
و مآرب او نموده و خاطرش از پراگندگی جمع نموده مکتوب بقلم آرند -  
خان مذکور بعد از رسیدن فرستادهها و نامه ظاهر ساخت که قلعهٔ میمنه را  
اگر اولیای دولت بتصرف من دهند وابستگان و اسباب و اموال در آنجا  
گذاشته روانهٔ بلخ میشوم شاهزاده بعد از آگهی جواب دادند که اگرچه در  
جنب عطای بادشاه فلک جاه این التماس معلوم هرگاه بلخ و بدخشان  
بایشان تکلف نموده آید مرحمت قلعهٔ میمنه نیز ضمیمهٔ عطای دیگر خواهد  
گشت اما پیش از آمدن بلخ این مطلب قابل ذکر نیست - خان مذکور  
ازین معنی رنجیده در آمدن متامل گشته ظاهر ساخت اگر دادن بلخ

البته پیشنهاک همت والا می بود در دادن قلعه میمنه ایستادگی نمی نمودند - هرچند طاهر خان خاطر نشان او ساخت و کلمات دانش پسند بر زبان آورد از پس توهم قبول نکرده محمد قلی کلباد را که از نوکران معتمد او بود برای تشیید مبانی معاهده همراه عطاء الله فرستاد - شاهزاده بعد از رسیدن آنها عهد نامه موافق خواهش مرقوم قلم مرحمت رقم گردانیده با مکتوب استمالت آمیز مرسول داشتند - نذر محمد خان از بیلاچراغ کوچ نموده بسبب خوف و هراس بآهستگی قطع مسافت نموده بهرجا که می رسید بی ضرورت چند روز توقف نموده قدم پیش نمی گذاشت - شاهزاده والا مرتبت شانزدهم بهادر خان را با لشکری که در بلخ بود تعیین نمودند که بوسه استقبال بشیرغان رفته اگر نذر محمد خان را عزم آمدن اینجا مصمم باشد معزز و مکرم همراه آورده همه جا در تمهید مبانی احترام و اکرام او کوشش نماید و الا بدستور سابق از روی دلیری تمام بی تحاشی برزم پرداخته آنچه از آوار وادی فرار و سرگشته راه ادبار گرداند که دیگر پای جرأت از حد گلیم کوتاه خویش فراپیش نهد - بهادر خان چون بآن سمت روانه گردید نذر محمد خان و طایفه قلماقیه که راتق و فاتق مهمات او بودند در مضیق تحیر و تفکر افتادند و صریح ظاهر کردند که ما را تاب صدمه عساکر منصوره نیست - نذر محمد خان در قلق و اضطراب افتاده کفش قلماق را که سردار طایفه قلماقیه بود روانه نمود که اول به بهادر خان ملاقات نموده او را بلطایف الحیل برگرداند بعد آن مکتوبی که برای ملاقات بشاهزاده نوشته شده بگوزاند - فرستاده مذکور در شیرغان بهادر خان را طلبیده ظاهر ساخت که بسبب فا دادن قلعه میمنه خاطر خان ازیشان جمع نیست الحال اگر شیرغان را بخان خالی نموده بدهند ستورانوا آسایش داده و بزه و بار آنجا گذاشته متوجه ملاقات شاهزاده

می شود - اگر رعایت قدردانی و مهربانی در میان این ملت‌مس بدرجه قبول موصول نشود خان مذکور بی شبه از جای که رسیده مراجعت نموده بهرجا که مناسب داند خواهد رفت - بهادر خان بذابر رفع دغدغه و تفرقه خاطر خان عزیمت و اراده او را پیش دید نظر عاقبت بین و پیش نهاد همت بلند همت ساخته بمقتضای صلاح وقت قلعه شبرغان را خالی کرد بکفش قلماق سپرد و خود کوچ نموده نواحی پل خطیب را مرکز دایره دولت یعنی لشکر ظفر اثر گردانید - کفش قلماق خاطر از شبرغان جمع کرده به ملازمت شاهزاده شتافت و نامه که تاریخ آمدن خود دوم ماه رمضان مقرر نموده فرستاده بود گزانیید - شاهزاده کفش قلماق را خلعت و شصت هزار شاهي از سرکار بادشاهی داده رخصت نمودند و خود باراده استقبال از بلخ متوجه پیش گشته در نواحی فیض آباد دایره فرمودند \*

درین اثناء نوشته نذر محمد خان رسید که اگر چه وعده ملاقات در نزدیکی پل خطیب بود اما این معنی را موجب تصدیقه ایشان اندیشیده ملاقات را در نواحی شهر قرار داد - و امید که آن والا جاه بشهر مراجعت فرموده هرگاه انفاذ عزیمت قریب الوقوع گردد در نزدیکی شهر هرجا مناسب دانند از ملاقات مسرور سازند - روز چهارم رمضان که ساعت ملاقات نذر محمد خان بود خبر رسید که آمدن خود بذابر مرضی که برو طاری شده موقوف داشته قاسم سلطان نبیره خود با کفش قلماق و جمعی دیگر فرستاده عذرت کوتاهی خود خواست - حسب الامر شاهزاده والا قدر نوباره بوستان خلافت سلطان محمد با بهادر خان تا یک گروه استقبال نموده نزد بادشاهزاده آوردند - آن والا جاه قاسم مذکور را از روی عاطفت در آغوش عنایت آورده نزدیک بمسند خود نشانندند - و بعد از رخصت او بامیر

الامرا بهادر خان و راجه جی سنگه و غیره بطریق کنگاش ظاهر ساختند که باوجود گرانی غله و ویرانی ملک و قرب موسم زمستان درین محال مجال توقف محال است - لاجرم غله رو بگرانی نهاده چنانچه منی بده رویه رسیده و گاه و هیمه مطلق نایاب است - و سامان موسم زمستان فرموده درین ملک ماندن بغایت دشوار و حکم اقدس صادر شده که بعد از آمدن نذر محمد خان بلخ و بدخشان را باو بگزارند و او بعد از مرض مستمسک گشته نبیره خود فرستاده صلاح دولتخواهان چیست - همه متفق شده معروض داشتند که تا رسیدن جواب برف راهها مسدود ساخته فرصت عبور از کتل هندو کوه نمی دهد - در آن صورت نه سامان ماندن و نه طاقت کوچ نمودن بر مردم سخت مشکل میشود - لاجرم شاهزاده حارسان قلعبجات نواحی بلخ را بحضور طلبیده ازین جهت که اوزبک و المان بسیار در آن نواحی متفرق شده هر جا جماعتی قلیل می دیدند بیدرنگ بر آنها می تاختند - راجه جی سنگه را برای آوردن سعادت خان بترمذ فرستاده خواستند که بهادر خان را بمدد رستم خان تعیین نمایند - درین اثناء عرضداشت رستم خان رسید که بنده با جمعیت خود متوجه میمنه گردیده که شادخان را همراه گرفته براه شان چاریک روانه کابل می شوم - پانزدهم رمضان شاهزاده از فیض آباد مراجعت نموده در جلگای متصل شهر منزل اختیار نمودند - و آن ملک را بنذر محمد خان داده قلعه بلخ را به قاسم و کفش قلماق سپرده هنگام وداع یک قبضه خنجر مرصع و یک راس اسپ با یراق طلا و پنجاه هزار روپیه از سرکار والا بقاسم سلطان و پنجاه هزار من غله که به نرخ آن وقت پنج لک روپیه ارزش داشت سوای غلات ذخیره قلاع دیگر به نذر محمد خان عطا فرموده حواله او نمودند - اگر نذر محمد خان خود می آمد مطابق حکم معلی بادشاهزاده عالی قدر چهار لک روپیه

از سرکار والا و یک لک روپیه از خود تکلیف نموده او را از سامان و لوازم  
ملک داری مستغنی می ساختند \*

راجه جی سنگه با سعادت خان آمده: درین منزل ملازمت نمود - از  
آغاز تسخیر آن ملک تا تاریخ مراجعت بادشاهزاده دو کروز روپیه در وجه  
مواجب سپاه دو کروز روپیه بر سرانجام ضروریات این یساق صرف گشته -  
در همه رزمها جمعی کثیر از طرفین به تخصیص در جنگ هفت شبانروزی  
شش هزار سوار اوزبک و پنج هزار سوار بندهای بادشاهی بکار آمدند -  
بالجملة چهاردهم رمضان بادشاهزاده توزک و ترتیب افواج بروشی شاهان  
و دستور نمایان که دستور العمل اعیان سلطنت جمیع احوال را شاید بدین  
ترتیب که امیر الامرا برانغار و راجه جی سنگه جرانغار و بهادر خان چنداول  
و معتمد خان با مردم توپخانه و پرتی راج راتهور هر اول مقرر نموده روانه  
کابل گشتند - شانزدهم از تڭگی عرشک گزشته فرود آمدند و بهادر خان  
بجهت تڭگی راه و عبور لشکر تا سه روز در دهه آن تڭگها توقف نموده  
هر روز جمعی را برای محافظت عمله اردو که برای آوردن هیمة و گاه در  
صحرا متفرق می شدند می فرستاد - هژدهم رمضان که نوبت کھی شمشیر  
خان و خوشحال بیگ و دیگر کاشغریان بود طبقه خیره سر المان و اوزبک  
از کوتاه نظری و خود سری قریب پنج هزار سوار این جماعت را قلیل  
پنداشته نصف آن جماعت شمشیر خان را بمیان گرفته نصف دیگر بر فراز  
پشتهها برآمده ایستادند - دایران عرصه پیکار حمله ایشانرا وقتی نهداده  
بی محابا بزد و خورد در آمده یکه تازی و جلو اندازی بجا آوردند - درین  
اثناء بهادر خان مطلع شده همین که بسوی ایشان روانه گشت بمجرد نمودار  
شدن نشان خان مذکور مانند مشتکی خس و پشته خاشاک که از پیش  
صدمه سیلاب با شتاب تمام راهی شود یکسر تا بفوج کلان خود گریزان گشتند

و اکثری راهگرای وادی دارالبوار شدند و جمعی ازین طرف نیز زخمی  
گوریده دیگران بسلامت بمنزل رسیدند \*

بیست و پنجم غوری مضرب خیم دولت گشت - در اثناء راه افواج  
اوزبکیه از دو طرف نمودار گشته رفته رفته پیشتر آمدن گرفتند - فی الحال  
امیر الامرا بافواج جرانغار و جمیع ترکش بندان جلو انداخته آن کم فرستان را  
از پیش برداشت و فوج دیگر را که از فراخی میدان اندیشه ناک گشته  
قدم پیش نمی گذاشتند معتمد خان میر آتش با برقندازان متوجه گشته  
بازدک دستبازی جمعی را قتل و بعضی را جریح ساخته براه فرار  
انداخت - چون حکم شده بود که غوری و کهمرد را داخل منالک محروسه  
دانسته قلعدار آن را بحال دارند و نورالحسن قلعدار غوری توفیق اقامت  
زیافته ابا نمود لاجرم بادشاهزاده دو روز در آنجا مقام نموده ده لک روپیه  
سربار والا و قور خانه که در آنجا بود همراه گرفته محافظت آن به نورالحسن  
قلعدار غوری و ذوالقدر خان مقرر نمودند \*

بیست و نهم براه خواجه زید راهی گشته چون منزل آن روز بر گذر  
سرخاب مقرر شده بود بذکر تنگی راه و بیم دست انداز اوزبک امیر الامرا  
را برای حراست جمعی از لشکریان که از عقب می آمدند بر فراز تنگناها  
گذاشتند - چون میان امیر الامرا و بهادر خان ساقه کل لشکر زیاده از دو کوره  
فاصله بود در اثنای راه اسباب بسیاری از لشکریان را هزاره و اوزبک بتاراج  
برده جمعی کثیر بر خزانه ریختند - و تا در آمد شب ذوالقدر خان  
و نور الحسن در ستیز و آویز بوده آخر بمدد امیر الامرا مخالفان به بدترین  
روشی راه گریز سپردند - غره شوال کوچ نموده بنابر طی عقبات دشوار گزار  
و تنگی راه کتل که از غایت ارتفاع و طول مانند راه صراط بباریکی و تنگی  
زبان زد بود مقرر نمودند که بهادر خان و راجه جی سنگه تا عبور تمام لشکر



بر کنار سرخاب توقف نمایند - دوم و سوم شوال که مردم بجهت تنگی مسلک کتل که زالی سر راه برستم دستان می تواند گرفت تنگ آمده از کمرهای کوه چار چشمه بالا بر آمده بودند مردم بسیار و دواب بی شمار از کمال اضطراب و اضطراب غلطیده راه عالم بالا سر کردند - چهارم بیای کتل هندو کوه رسیده مقرر نمودند که نخست بادشاهزاده از کتل عبور نمایند بعد از آن امیر الامرا پس از خزانه و قور خانه و توپخانه بادشاهی و کارخانجات شاهزاده و بعد آن راجه جی سنگه چنداول کارخانجات مذکور و پس از گزشتن همگی اردو بهادر خان بگزد - و هنگام عبور شاهزاده اگرچه شورش در هوا نبود اما چون برف افتاده یخ بسته بود مردم بتصدیع تمام گزشتند - ششم بادشاهزاده والا گهر بغوربند و هفتم بچارپکار رسیده هشتم داخل کابل شدند - و امیر الامرا که از عقب می آمد چون بر کتل منزل نمود نصف شب برف بارش در آمده خان مذکور را تصدیع بسیار داد - و راجه جی سنگه با همراهان وقتی که از چار چشمه گزشت برف شروع در بارش کرده تا دو روز دیگر در راه و تا گزشتن از کتل سه شبانروز دیگر در بارش بوده بر طرف شد - ذوالقدر خان با خزانه از ملاحظه آنکه مبادا کثرت برف راه را مسدود سازد روانه شده وقتی که بکتل بر آمد بارش بجای رسید که اکثر شتران خزانه زیاده از نصف جا بجا افتاده از حرکت باز ماندند - هر چند ذوالقدر خان سعی نمود از کتل نتوانست گزشت - و تمامی همراهان او از سوار و پیاده از شدت سرما پراکنده شده با چندی در عین بارش برف بمحافظت خزانه پرداختند - فردای آن قدری از خزانه بر شترانی که توانائی تردد داشتند با جمعی از سواران پیش از خود روانه غوربند ساخت و خود با چندی هفت شبانه روز بر فراز هندو کوه با آنکه سحاب طوفان بار از کار خود فارغ نبوده از فرط برف و یخ و خوف دمه مردم را مشرف

بر هلاک داشت و قلّت آذوقه و انتظار رسیدن بهادر خان سر بار تصدیعات دیگر شده بود گزرايند - و کیفیت حال بهادر خان برین منوال که چون بکتل تفگ شهر که بفاصله دو منزل از هندو کوه واقعست و نشیب دشوار نورد دارد و از بارش برف بغایت محال گزار شده بود معینا هزارهائی تفگ چشم بآرزوی بودن مال مردم هجوم نموده در هر ساعت بر اردو می ریختند و خان مذکور به حملهای متواتر جمعی را قتل و جریح می ساخت باز از شوخ چشمی باز نمی آمدند رسید تمامی مردم را سلامت از کربوهای دشوار عبور و تنگناهای صعب المرور گزرايند - و یک روز پائین کتل توقف نمود و همگی پس ماندها را پیشتر از خود راهی ساخت - و باوجود راه کم بنابر شدت برف و دمه اکثری از لشکریان شب برفراز کتل گزراينده مردم و دواب بسیار هلاک شدند - چنانچه از آغاز مرور لشکر تا انجام ده هزار جاندار قریب بنصف آدم تنه فیل و اسب و شتر و غیره ضایع شده فراوان اسباب در زیر برف ماند - وقتی که خان مذکور بر سر کتل رسید و حال ذوالقدر خان با خزانه بدین منوال دید باخلاص خان و روپسنگه راتهور و گوکل داس سیسودی و مهیش داس راتهور و چندی دیگر شب همانجا توقف نموده سحرگاهان از شتران خود هر قدر یافت اسباب انداخته خزانه بار نموده تنه بر اسبان و شتران لشکریان قسمت نمود - و همین که راهی ساخت جمعی از هزاره جمعیت خان مذکور بچشم کم دیده خواستند که برای بردن زر دستبردی نمایند - سردار شهامت شعار لوای تهور برافراخته و چهره از غضب برافروخته جمعی کثیر را طعمه تیغ و تیر ساخت و بقیه السیف را براه فرار انداخته خزانه و اردو را سلامت گزراينده بیست و دوم شوال بکابل رسید •

اکنون باز بوقایع حضور می پردازد - ششم ذی قعدة از کانو واهن روانه  
 پیش گشتند و بعد از طی سه منزل عارضه تپ بر مزاج نو باوه بوستان  
 سلطنت شاهزاده مهر شکوه پسر دوم بادشاهزاده عالمیان محمد دارا شکوه  
 طاری شد - هرچند اطبای پای تخت خون بزلو گرفته باقسام معالجه  
 پرداختند چون خواست الهی بامری دیگر تعلق گرفته بود چاره گری  
 چاره گران بظهور نیامد - و بذابر مقتضای تقدیر قضیه ملال افزای آن نوگل  
 گلشن اقبال که همگی اوقات حیاتش چار سال و نه ماه و پنج روز بود فهم  
 ذی قعدة رو نموده کوه کوه غبار اندوه سراپای خاطر مبارک گرفت - و بجهت  
 تسلی خاطر والدین آن مسافر عالم بقا با سایر حجاب گزینان نقاب عصمت  
 بمنزل آن بیدار بخت تشریف برده باب نصایح اطفای فایره اندوه فرموده  
 روز دیگر بنعش آن نو گل زینت افزای گلشن ارم بآئین پسندیده روانه  
 لاهور نموده مقبره ساختند که در باغ والده اش مدفون سازند - یازدهم از آن  
 منزل کوچ به کوچ متوجه شده هژدهم بسپهرد و بیست و یکم بباغ انباله  
 ورود سعادت نمودند - بیستم دیو سیسودیه که پیش ازین نوکر رانا بود دولت  
 استیلام سده سفیه دریافته به عنایت خلعت و اسپ و منصب هشت  
 صدی چهار صد سوار سربلند گردید - و او را برادر سجان سنگه سیسودیه  
 ست که از دیر باز به بددگی این آستان فلک نشان مفتخر است - و ایشان  
 پسر سورج مل دومین پور رانا امسنگه اند - بیست و چهارم از یک  
 منزل کرنال اردو را با جعفر خان و ملا علاء الملک میرسامان برآه راست  
 رخصت نموده خود همعذان نشاط اندوزی با جمعی از مقربان و عمله  
 برآه کنار نهر شکار کزان متوجه شدند - و بعد از فراغ شکار سوم ذی حجه  
 داخل نور گده شده فردای آن بسیر عمارات شاهجهان آباد پرداخته تصرفات  
 شایان و نمایان که بخاطر مبارک رسید خاطر نشان مکرمات خان و معماران

نموده حکم فرمودند که تا مراجعت لشکر جاه و جلال از اکبر آباد و رسیدن بیست و چهارم ربیع الاول که ساعت ورود اشرف درین دولتخانه است این عمارات دلکش باید که با زیب و زینت تمام با تمام رسد - و بفایز مزید تاکید عاقل خان و آقا یوسف را نیز در اهتمام شریک مکرمت خان نمودند - و خود بدولت و اقبال برآه دریا کشتی سوار هم عنان دولت و اقبال متوجه دار الخلافه اکبر آباد گشته پانزدهم ذی حجه به پرتو قدوم فرخنده ساعت سعادت پیرای آنجا را فروغ آموذ فیض ساختند \*

## جشن وزن مبارک شمسی

روز مبارک دوشنبه بیست و چهارم ذی حجه سنه یک هزار و پنجاه و هفت جشن وزن مبارک شمسی آغاز سال پنجاه و هفتم از عمر ابد طراز بادشاه فلک جاه با راستگی ترتیب یافته در ساعت مسعود بوسم معهود آن روح مجسم خود را بجواهر و طلا و نقره و دیگر اشیاء بر ساخته ماده آسودگی فقرا و محتاجان را مهیا و آماده ساخت و تهیدستان گیتی را راس المال رفاهیت عطا نمود - و فیل خرد کلان گوش که شایسته خان از گجرات ارسال داشته بود از فطر اشرف گزشت - معز الملک بخدمت متصدی گری بندر سورت و کذبایت و چتر بهوج که پیشتر دیوان اسلام خان بود بدیوانی مالوه سرافرازی یافتند - غره محترم رستم خان و محمد زمان طهرانی و بختیار خان و چندی دیگر که از شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رخصت گرفته روانه درگاه جهان پناه شده بودند بادراک سعادت سجده درگاه والا سرمایه اعتبار ابدی و افتخار سرمدی اندوختند - و چون بعرض اشرف رسید که جانباز خان فوجدار مندرسور بزخم یکی از متمردان که خان مذکور وطن او را تاخته زنش را اسیر ساخته بود رخت هستی بربست

بختیار خان را بعنایت خلعت و جاگیرداری آنجا سرافراز ساخته رخصت فرمودند - دوم صفر شاهزاده محمد شجاع با سلطان زین الدین نخستین پسر خود از کابل آمده سعادت ملازمت اشرف دریافتند - و دو فیل با ساز نقره و برخی از اشیای دیگر بعنوان پیشکش و هزار مهر بطریق نذر گزارانیده بعنایت صوبه بنگاله بار دیگر سرافرازی یافتند - و اعتقاد خان را حکم شد که روانه حضور گردد \*

## کیفیت ارسال قندیل مرصع بروضه متبرکه حضرت سرور کاینات صلی الله علیه و سلم

عاطفت سرمدی حضرت ایزدی شامل حال سعادت مندی می باشد و این عطیه ربّانی و لطیفه آسمانی در حق برگزیده عنایت الهی نزول می یابد که پیوسته آرزومند طواف قبله صوری و معنوی اعظمی محراب درگاه جهان ملاذ گیتی پناه حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و اصحابه بوده از همه سو روی امید بدین والا جناب داشته باشد - منت مر خدایا که این سعادت ارجمند و دولت بی گزند نصیب حضرت ظل سبحانی صاحبقرانی بوجه احسن گشته بمرزیت نمایان ممتاز جاوید دارد - و هر چند بحسب ظاهر بجهت تمشیت امور فرمانروائی و سرانجام نظام مصالح کارخانه عالم حصول دولت زیارت میسر نیست اما باعتبار باطن پیوسته همه وقت فیض یاب سعادت حضور فایض انور بوده دل و جانرا فدای نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم دارند - از جمله درین ایام هنگام دیدن جواهر قطعه الماس نادری گرانمایه بوزن صد رتی بابت پیشکش قطب الملک بنظر انور در آمد که از خیرگی فروغ آن نظر دقیقه شناس

اهل خبرت را در قیاس قیمت آن مقیاسی دست اساس بدست نمی  
 آمد بنابراین از روی تخمین بهای آن گوهر بی بها مبلغ دو لک و پنجاه  
 هزار روپیه قرار یافت - خدیو هفت کشور بمقتضای صدق اعتقاد و درستی  
 ارادت آنرا نذر روضه مطهره مکرمه حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم  
 نموده این دست آویز متین را وسیله استدعای مطالب و استجابت مقاصد  
 از درگاه حضرت و اهب العطايا ساختند - و از جمله تحف اطراف و اکذاف  
 هفت کشور شمامه عنبرین بوزن هفت صد توالچه بقیمت ده هزار روپیه که  
 در سرکار خاصه شریفه بود بحسب اتفاق قفدیلی شکل افتاده امر فرمودند  
 که زرگران جادو اثر و میداکاران هنرور آنرا بطلامی مشبک در گرفته و بر  
 اطراف آن نقشهای بدیع و بوتهای دلکش پر گل در غایت دقت و فراکت  
 طرح افکنده بجواهر ثمینه مرصع نموده بعنوانی آن الماس گرانمایه را در آن  
 نصب کنند که حسن صنعتش هوش از اهل نظر ر بوده رواج صنعت چرخ  
 مرصع کار را در نظرها بی موقع سازد - چون بموجب فرموده بصرف مبلغ  
 سه لک و پنجاه هزار روپیه آن کار فامه رنگین صنعت آفرین صورت اتمام یافته  
 بگل محمدي موسوم گردید حکم معالی بشرف نغان پیوست که سید احمد  
 سعید که پیش ازین خیرات بحر مین شریفین برده بعد از فروختن ده بیست  
 نفع گرفته بفقرا قسمت نموده بود باز بتقدیم این خدمت سعادت دوجہانی  
 حاصل نماید - و بدستور سابق یک لک و شصت هزار روپیه متاع به عرب از  
 متصدیان گجرات گرفته بآئین سفر پیشین بده بیست فروخته یک لک  
 به شریف مکه و تتمه در مکه معظمه و مدینه منوره بسکنه آنجا و دیگر  
 محتاجان و مسکینان آن هردو مکان سعادت نشان قسمت نماید - و از روی  
 کمال بنده نوازی او را از روزیانه داری بر آورده بمنصب پانصدی ذات و انعام  
 دوازده هزار روپیه سر بلند ساخته بیست و سوم معمر رخصت فرمودند \*

غره صغر شاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت  
 خامه با نادری و طره مرصع و سرپیچ یک قطعه لعل و دو دانه مروارید  
 و متکلی مرصع الماس که قیمت همه یک لک روپیه بود و صد اسپ از آن  
 میان در با زین مرصع و طلا معزز و مفتخر ساخته به صوبه نادری بنگاله  
 رخصت ساختند - و بسطان زین الدین پسر کلان آن کامگار جیغه مرصع  
 و تسبیح مروارید و اسپ با زین طلا میثاکار و بسطان بلند اختر دوم پسر  
 آذولا گهر جیغه مرصع و تسبیح مروارید عطا فرموده بهمراهی بادشاهزاده  
 دستوری دادند - بمیر صمصام الدوله والد مرتضی خان خلف میر جمال  
 الدین حسین انجو خدمت دیوانی و بقاضی طاهر آصف خانی خدمت  
 خانسامانی آن عالی نسبت والا تبار مرحمت نموده هنگام رخصت بهر  
 کدام اسپ و خلعت عنایت فرمودند \*

هژدهم راج کفور پسر جانفشین رانا جگت سنگه که بجهت ادای  
 تهنیت فتح بلخ و بدخشان روانه درگاه آسمان جاها شده بود از زمین بوس  
 درگاه والا و سجده گزارمی آستان فلک نشان فاصیغه بخت را فروغ دولت  
 داد - و عرضداشت رانا با پیشکش از نظر اشرف گزرانیده بمرحمت  
 خلعت و تسبیح لعل و مروارید فرق عزت بر افراخت - چون بعرض رسید  
 که ذوالقدر خان حارس غزنین و ناظم هر دو بنگش از تعیناتیان ملک عدم  
 گشته سعادت خان نبیره زین خان کوکه را بجای او مقرر نمودند - راجه  
 جسونت سنگه را از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری ذات و سوار دو اسپه  
 سه اسپه سرافراز ساختند - خواجه عیسی و خواجه موسی پسران خواجه  
 طیب که از بلخ بکابل و از آنجا همراه پدر بدرگاه آمده بودند بعنایت  
 خلعت و ده هزار روپیه سرافراز گردیدند \*

## نوروز عالم افروز

درین هنگام سعادت فرجام که آوازه شادمانی آویزه گوش روزگار گشته بیست و پنجم شهر صفر فیروز اعظم به برج حمل انتقال نموده و دشت و صحرا بگل و سبزه بیاراست بادشاه عالم پناه بر سریر دولت جلوس فرموده داد کامرانی دادند و امرای عظام و دیگر بزرگان را باضافه نمایان سرافراز ساختند - نخست راجه جسونت سنگه را باضافه پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سربلند گردانیدند - و شاهزاده مراد بخشش را بجهت ضبط ممالک دکن از کشمیر بحضور اشرف طلب داشته حسین بیگ خان خویش امیر الامرا را بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و عنایت علم و فیل و اسب و صوبه داری کشمیر مفتخر و مباحی ساختند - و معتمد خان را بتخلعت و اضافه پانصدی بمنصب دو هزاری هزار سوار برنواخته از تغیر مومی الیه آخته بیگی و خواجه عنایت الله خسر پوره عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بتخدمت تونک سربلند ساختند - اگرچه از بهادر خان در یساق بلخ ترددات نمایان و خدمت شایان بتقدیم رسیده بود لیکن چون بسبب اظهار بعضی مردم خاطر نشان اشرف شد که در تعاقب نذر محمد خان و مدد سعید خان در وقت غلبه اوزبک اغماض عین نموده لاجرم سرکار کاپی و قنوج که در تیول او بود و دوازده ماهه حاصل داشت تغیر نموده عوض سی لک روپیه مطالبه سرکار متعلق بخالصه شریفه گردانیدند - و جلال برادر او را بعنایت خلعت و منصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب دلیر خان و مرحمت فیل و فوجداری آنجا مفتخر و معزز ساخته بهادر خان را بغایت آزاده دل ساختند .



درین تاریخ جانب درشن وقت مجرای مردم فیلی مست بر راجه  
مدن سنگه بهدوریه حمله آورده یکی از همراهان او را بضرب خرطوم افکنده  
بزیر دندان آورد - راجه از فرط تهور و جرأت بقوت تمام جمدهر بر وز و بسر  
دادن چرخي و بان راجه بآن نوکر سلامت ماند و بانعام پنجاه هزار روپیه  
از جمله دو لک روپیه پیشکش راجگی سر بلندی یافت - حکم معلی  
بشرف نفاذ پیوست که بادشاهزاده والا تبار عالی مقدار محمد اورنگ زیب  
بهدار که از بلخ مراجعت نموده بر کنار دریای بهت بموجب امر جلیل  
القدر توقف داشتند بلده ملتان را در جاگیر خود دانسته از همان راه بدانجا  
شتابند - و باقی طلب خود را که مطابق در ماهه هر ساله سی لک روپیه  
می شود نقد از خزانه ملتان میگرفته باشند - چون ساعت ورود موکب  
مسعود بدار الخلفه شاهجهان آباد نزدیک رسیده بود دوازدهم ربیع الاول  
موافق هژدهم فروردی ماه روز مبارک دوشنبه از اکبر آباد کوچ فرموده  
متوجه آنصوب با صواب شدند - و راج کنور پسر رانا را بانعام خلعت و دو  
اسپ با ساز طلا و مطلق و یک زنجیر فیل مفتخر ساخته رخصت فرمودند -  
محمد ابراهیم و ذوالفقار خان هر دو را رخصت نمودند و از راه عنایت  
به ذوالفقار خان علم مصحوب او ارسال داشتند \*

گزارش بنای حصار گردون آثار و عمارات عالی  
اساس شاهجهان آباد و کیفیت آبادی آن  
شهر و جریان نهر کوثر اثر

حکمت بالغه حضرت علی الاطلاق جل برهانه و جلالت حاجته هرگاه  
از راه رعایت عباد و بلاد اقتضای برگزیدن دودمان دولتی از سایر خانوادهای